

هیچ قسم مانعی در مقابل داشته باشد .

ارتفاع این آبشار درست بیس مقابل ارتفاع آبشار

Niagara معروف نیاگارا

Victoria و بیش از دو مقابل آبشار

Sambesi ویکتوریا درسامبزی است

قوة آب این آبشار به یکصد و پنجاه هزار اسب تخمین شده

در صورتیکه آبشار نیاگارا بیش از یکصد و بیست پنج هزار اسب قوه ندارد .

حسین خواجه نوری

مجموعه (عبقری)

(وسبب ظهور و طبیعت آن)

سابقاً در شماره (۳-۴) مقاله مبسوطی در تحت عنوان (عبقری و نلبغه)

ترجمه از مجله شریفة المقتطف نکاشتیم و به مشترکین عظام وعده دادیم که بقیه آن مقاله را نیز ترجمه و طبع نمائیم .

متأسفانه شماره چهارم المقتطف با وجود آنکه شماره های دیگر

بطهران رسیده هنوز بمانرسیده است و از این سبب تا کنون بوعده

خود وفا نکرده ایم . و البته پس از دسترس بان شماره مجله نوراً

بمهد خود وفا خواهیم کرد .

اینک در شماره (۱۰) از مجله شریفة الهلال سال (۳۰) مقاله

مبسوطی در موضوع عبقری یانتمیم که بسی جالب توجه و قابل

مطالعه بود لذا بطبع و ترجمه اقدام نموده و ضمناً از قارئین محترم و ادبای دانشمند انتظار داریم که عبقری‌ها و باب‌های ملکوت ایران را از بد و تاریخ تا کنون مطابق فوق و سلبه و دانش خویش جمع اوری فرموده با اداره ارمان ارسال دارند زیرا ایران از حیث وجود عبقری و نابغه در علم و هجاعت و صنعت از دنیا عقب نبوده و نادرها و و علی سینا‌ها را بسیار در مهد دامن پرورش داده است نهایت آنکه هنوز تاریخ عظمت ما زنده نمانده و فرزندان ایران بحد رشد و بلوغ نرسیده اند تا بوجود پدران بزرگ خویش افتخار کنند اینک ترجمه مقاله (عبقری) از مجله الهلال .

★ وراثت عبقریت ★

یکی از نوامیس بدیهه طبیعت در عالم هستی ناموس وراثت است . بدین معنی که هر فردی از افراد موجودات چه حیوان و چه نبات وارث صورت و سیرت و اندازه پدران و نیاکان خویش است مگر در یک مقدار مخصوص که در تمام موجودات همین مقدار مخصوص مشخص و موجد شخصیت میگردد .

این کلام در ظاهر خالی از تناقض نیست و مثل آن است که گفته باقیم هر موجودی بوراثت مقید است و در عین حال همان موجود از قید وراثت ازاد است .

بلی چنین است ولی تناقض هم نیست زیرا هر موجودی برای ایجاد شخصیت خاصه خود محتاج باختلافی با پدرانست و بدون اختلافی شخصیت متحقق نخواهد شد . ولی با این حال از راه

ورسم ایلی خویش در عالم طبیعت قادر بر انحراف نیست مگر يك
انحراف كم و غیر قابل احساس و تمیز

و همین انحراف كم از سوم پدران كر چه در يك شخص
محسوس نیست ولی در اشخاص كم كم بواسطه تراكم كاملا محسوس
میشود و اختلاف ملك و اقوام سیاه و سفید با اینکه همه فرزندان
يك پدرانند از همین راه حاصل میگردد پس اثر ناموس وراثت در
كار نبود ما شباهت به پدران خود نداشتیم و اگر انحراف خاصه
نبود ملك مختلفه باشكال و انواع وجود پیدا نمیکردند .

ناموس وراثت را از قدیم الزمان انسان شناخته و بهمین سبب
عرب نسب را حتی در اسب معتبر شمرده و کتاب ها در نسب
اسبان نوشته و اسب (عتیق) (۱) را اسب (هجین) (۲)
ترجیح میدهد .

و در امثال عرب است كه (ان العرق دساس) یعنی رك و ریشه
خوبی پدران را در پسران پنهانی نگاه میدارد . و (طرف) بكسرطاء
هبارت است از مردم کریم الطرفین .

اینك كتاب تواریخ عرب است كه وراثت را ثابت میکند . و
می بینیم كه طوائف منسوبه به (مهلب) همه جنگجو و رزم
آزما بوده اند .

و انك در انگلستان خانواده (سیسیل) همه در سیاست عالم

(۱) عتیق اسب تدر را هوا را كویند (۲) هجین اسبی است

كه بدر او عربی نباشد .

متخصص هستند و هر پدیری از دنیا می‌رود باید سیاست دنیا را بدست
پس می‌بپارد .

و چنانچه علامات جسمانی مانند زیبایی و زشتی بورات در انحصار
یافت می‌شود آثار خلقیه و عقلیه هم چون شجاعت و هوش و جن و
بلاغت بسبب ارث در افراد ناس پیدا می‌شود .
پس ثابت گردید که عبقریت ممکن است بورات باشد و برای
احدی در این باب مجال طعن و انکار نیست .

عبقریت چیست ؟

(عبقری کیست ؟)

صفت و علامتی که يك شخص را بعبقری در نزد قوم و ملت
خود معرفی می‌کند . بی شک صفت پیشی گرفتن آن شخص است بر تمام
همگنان خود در کاریکه همگی در آن شرکت دارند تا درجه‌ای که احدی
را بمقام او دسترس نباشد .

چنین شخصی در نزد جمهور خلاقی مظهر عبقری است ولی
این تفوق ویدیگی گرفتن از صفات عبقری است
نه آنکه کنه و حقیقت عبقریت باشد . و عبقریت در حقیقت مزاج
و طبیعت خاصی است که صاحب خود را بطرف مبالغه و انجام دادن
کارهای سخت سوق می‌دهد .

پس ناپلیون عبقری است بواسطه کثرت فتوحات زیاده در همان حال
که نایفه‌ها و سرداران سپاه او برای مرصکس وسط و حد معتدل
در جنگ و فتح راضی بودند می‌بینیم که دل ناپلیون آرام نمی‌گرفت

واعصاب او ساکن نمیشد تا اینکه دارا بسرحد آنها برساند یا خود را هلاک مسکند .

متنی - شاعر بزرگ معروف نیز عبقری است . زیرا مزاج او مبالغه پرست و انتها طلب است و هیچ معنی و مضمون فرین و لفظ زیبا و ترکیب بلند قدری را از دست نمیدهد بعدی که گوئی بران عزم است تا برای هیچ شاعر دیگر لفظ و معنایی باقی نگذارد .

پس در حقیقت مزاج نابليون و متنی یکی است و این دو شخص گرچه اختلاف جنسیت و مکان و اداب و اخلاق دارند . اما رابطه عشق بمبالغه و انتها طلبی یعنی (رابطه عبقریت) آنها را پیگدیگر مربوط و متصل میسازد .

عبقریت چنانچه گفتیم ممکن است در خانواده عبقری میراث گردد بشرط آنکه نژاد عبقری و اصلت او محفوظ بماند و مشروط بر اینکه خون بیگانه نسل او را ضایع نکند .

ولی غالباً نسل ضایع میشود زیرا انتخاب زوج و همسری که در طبیعت و سرشت با زوج برابر باشد کار آسانی نیست . و اگر چه کمتر اتفاق می افتد که عبقری مانند خود همسری پیدا کند و از آن فرزندى مثل خود بوجود بیآورد اما گاهی چنین واقع میشود چنانچه در خانواده مهلب و سیسل سابقاً مذکور شد .

هرکس تاریخ فرزدق شاعر شهیر عرب را خوانده باشد صحت آنچه را گفتیم محسوس دیده است چون جد فرزدق کسی است که در زمان جاهلیت در راه ازاد کردن (مؤنثات) یعنی دختران شهر

خواری کزنده بگور میکردند که رحمت بر بست و تمام اموال و هستی خود را در این راه صرف نمود و هزار ها دختر را در جزیره العرب ازاد نمود تا جایی که در (تمام عرب به ازاد کنندۀ) مؤثودات (مشهور گردید .

و از چنین جدی نوادۀ مانند فرزدق بظهور آمد که در معرفت مقدرات لغت عرب مبالغه و استقصا نمود بدرجۀ که گفتند : اگر فرزدق نبود دو ثلث لغت عرب از میان رفته بود این جد و نوادۀ هر دو عبقری هستند زیرا عبقریت چنانکه گفتیم مبالغه و نهایت طلبی در هر چیزی است و جد در ازاد کردن مؤثودات بدرجۀ نهایت رسیده و نوادۀ در شناختن لغات عرب پس هر دو در طبیعت اشتراك دارند و عبقریت از جد بنواده میراث رسیده، گرچه در صنعت مختلف هستند .

* (سبب عبقریت) *

ایا موجبات ظهور عبقری چیست و عوامل عدم ظهور آن کدام است ؟

اگر ما خواسته باشیم از يك اسب مثلا کره بگیریم که در صفات و رنگ و دودن و شکل مانند خودش باشد بسیار آسان است . زیرا چنانچه معمول است از دو حیوان متجانس و کریم الطریقین نسل گیری میکنیم انگاه کره دارای همان صفات یا بالاتر از آنها میشود و بواسطه همین حفظ تجانس نسل آن حیوان با همان صفات محفوظ میماند .

پس در نوع انسان هم ظهور عقبري منوط و مشروط بدو شرط است : اول پاکی اژاد دوم تجانس و سنخیت پدر و مادر .
و عقبریت که عبارت از مبالغه و نهایت رسیدن است در يك صفت یا صنعت هر گاه در پدر و مادر موجود باشد در فرزند نیز جمع خواهد شد .

ولی هر گاه ابوين در این صفت اختلاف داشته باشند فرزند عقبري نمیشود زیرا اختلاف ابوين باعث بر ایجاد حد وسط و اعتدال میشود و از عقبریت تا اعتدال هزار ها فرسنگ راهست .

﴿ سبب پستی و انحطاط ملل ﴾

امورات اقتصادی و مالیه از حیث خوبی و بدی در تقسیم میان افراد ، و اعتبارات مکانیه و جغرافیه از حیث مناسبت مکان با سعادت و ترقی و عدم مناسبت هر يك در بلندی و پستی يك قوم و يك ملت خالی از دخالت نیستند .

اما آنچه پیش از تمام چیز ها در ترقی و تنزل يك ملت مدخلیت دارد نژاد و عنصر است زیرا از این تاروپود (نژاد و عنصر) بارچه های حالات جسمانی و روحانی يك ملت بافته میشود .

پس هر گاه افراد يك ملت از امیزش با قبایل پیکانه که در نژاد از آنان بسی دورند بهره‌مند و بدین وسیله نژاد و تجانس را محفوظ دارند فرزندان آنها روز بروز در صفات عالیه ترقی نموده و بواسطه شدت ظهور عقبري و نافع در هر کار و علم و صنعت سعادت و تعالی آنها روز افزون میگردد .

ولی پاکیزه گی نژاد و طبیب خانواده در اینکار شرط است ورنه هر نژاد بست از قبیل زنگیان افریقا چندانکه پرهیز از امتزاج با غیر بنمایند ظهور عبقری محال است .

ملت مصر در زمان قدیم برای حفظ نژاد با ییکانه مواصلت نمیکرد و عادت آنان بر این جاری بود که با خویشان بسیار نزدیک از قبیل برادر یا خواهر مزاجت میکردند و بهمین سبب در علم و صنعت و شجاعت بر سایر ملل تفوق داشتند .

و نیز یکی از علل خوش بختی و سعادت آنان این بود : که هر فرزندی از پیشه کردن حرفه و صنعت پدر خویش ناکزیر بود و این مسئله چنانچه محسوس است فوق العاده بترقی صنایع کمک میکرد .

هر گاه اسباب بستی ملل عالم را محط نظر قرار دهیم می بینیم که آمیزش آنان با نژاد ییکانه بست تر از خود علت الملل انحطاط و بستی آنان است .

مثلا عرب را کثرت آمیزش با بنده و برده و اختلاط نژاد سقوط داد . همچنین یونان را زیادی عیب و بنده بترنجیر اسارت کشید چنانچه در شهر (ایننا) که یکی از شهر های یونان است زمانی رسید که بنده از ازا زیاد تر بود و هم چنین است حال روم و مصر علت این مسئله نیز معلوم است . زیرا هر قوم و طایفه از حیث خلق و ذهن و جسم علامات مخصوصه دارند و آمیزش با خویشان این علامات و آثار را در نژاد قوی تر کرده و باعث

کثرت عبقری میشود . ولی مزاجت با بیگانه آن آثار را در فرزندان ضعیف میسازد و راه ظهور عبقری که سر مایه سعادت و ترقی است مسدود میسازد .

مقصود از بیگانه . بیگانه در زبان و دین نیست بلکه مقصود بیگانه در خون است . پس در مزاجت المانی . با انگلیسی با مروژی با هولاندی ضرری نیست بلکه زبان بزرگ در مزاجت سفید است با سیاه با اروپائی با چینی .

پس شاید قاعده حق و صحیح در مزاجت برای مصالحت يك ملت این باشد که طرفین از هواج در شکل و هیئت شبیه یکدیگر بمانند . زیرا در قواعد (پسیکولوژی) مقرر است است که شباهت جسمانی میان دو فرد دلیل شباهت خلقی و ذهنی و روحانی است و از این سبب نوامان در خلق و ذهن یکدیگر شبیه خواهند بود زیرا در جسم شبیهند .

(تناسل عبقری)

از چیز های مشهور و معروف مابین مردم یکی این است که زنا شوئی اقارب باعث قلت نسل است و گاهی منتهی میشود بفرزند نیابردن . و نیز مشهور است که عبقری ها کم نسل اتفاق می افتند و بسیار اتفاق می افتد که از عبقری فرزندی بوجود نمی آید .

سبب این قلت نسل یا عقم يك امر جسمانی نیست و نباید تصور نمود که تمجانی طرفین باعث آن است . بلکه شناختن سبب کمی

نسل و عقم در هر دو حالت محتاجت بتوضیح و بیان يك ناموس طبیعی كه (سنسر) بدان پی برده و علما را آگاه كرده است و خلاصه ان این است .

كه هر زنده در عالم هر قدر از نردبان نهر و نما زاهد تر بالا برود . همان نسبت قدرت او در تناسل كمتر است .

و عبارت دیگر میگوئیم : ان چیزی را كه طبیعت برای بزرگ كردن در تكوین جسم یا اعصاب يك حیوان بزرگ مصرف میکند همان مقدار از نچه در نسل او باید صرف كند كسر میگذارد . مثلا طبیعت در ایجاد و تكوین فیل چیز زیاد مصرف میکند از این جهت كمترین حیوانات از جهت تناسل فیل است . ولی در تكوین كره یا موش چیز کمی مصرف میکند از این سبب تناسل این دو حیوان از اغلب حیوانات زیادتر است .

شاعر عرب باین ناموس طبیعت در شعر خود چنین اشارت کرده

صغار الطیر اکثرها فراخا وام الصقر مقالات نزور

★ ﴿﴾ (×) ترجمه ﴿﴾ (×) ★

زیک کنجھك صد جوجه بر آید ز صد شہاز يك بچہ نژاید

و چون عبقری از موجوداتی است كه طبیعت در تكوین او

جهد بسیار نموده از این سبب آنچه را زاهد تر در تكوین او بكار

رده از نسل او کسر می‌گذارد . زیرا عبقری بواسطه تندی اعصاب که از تجانس صفات ابویں ناشی میشود مقدار زیادی از قوای طبیعت را در پافت میکند و طبیعت هم بهمان مقدار از نسل او کسر می‌گذارد و در نتیجه با ابداء قوه برای نسل او باقی نمی ماند یا مقدار کمی باقی میماند .

و هم چنین است حال در فرزنددی که از ابویں خویشاوند بوجود می آید زیرا اگر چه بواسطه پستی خانوادہ این فرزند عبقری باشد ولی در نظر طبیعت عبقری مینماید بعلمت آنکه تجانس صفات در ابویں گاهی بدان منتهی میشود که تمام صفات ابویں در فرزند جمع گردد اگرچه آن صفات خوب نباشد .

ازاین مقاله چنین نتیجه میگیریم : عبقریت در انسان عبقری یکنوع عظمت و بزرگواری است که ناشی میشود از تجانس صفات عالیة ابویں بدانگونه که تمام آن صفات با کمال تندی و سوزندگی و مبالغه در عبقری جمع می‌گردد و بواسطه حدت صفات مجتمعه قوای عبقری بیشتر از دیگران بمصرف میرسد تا درجه که از برای او قوه باقی نمی ماند تا برای فرزند و نسل مصرف کند یا اینکه مقدار کمی باقی میماند (سلامه موسی)

(ترجمه وحید)

«(از آثار بدیعہ اقای کمالی)»

تا خموشی بر گزیدیم از جهان گویا شدیم
چشم از این مردمان بستیم تا پینا شدیم